

# همبستگی فمینیستی و فضای شهری: رویکرد جغرافیای سیاسی

مریم لشکری<sup>۱</sup>



<sup>۱</sup> پژوهشگر دوره‌ی دکترای جغرافیای انسانی، دانشگاه یورک

## چکیده

محققان فمینیست واژه‌ی همبستگی را با توجه به ابعاد گوناگون زندگی زنان، هویت‌ها، منابع، و اهداف افراد و گروه‌های کنشگری تعریف کرده‌اند. آنان پرسیده‌اند چه چیزی زنان را در مقابله با ساختار سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی زن‌ستیز متحد می‌کند، بی آن‌که تصویر و گفتمانی قربانی‌محور در آن بازتولید شود. مطلب پیش رو نمودهای همبستگی در فضای شهری میان کنشگران حقوق زنان و فمینیست‌ها را بررسی می‌کند. با تکیه بر مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاری با فعالین، محققان و سیاست‌گذاران در حوزه‌ی زنان و حقوق آنان و تحلیل محتوای شبکه‌های اجتماعی آن‌لاین، این مطالعه نشان می‌دهد که فعالیت فمینیستی در مقیاس‌های مختلف جغرافیایی در جریان است، از بدن، خانواده، محله و شهر و گرفته تا فراسوی مرزهای ملی. به‌علاوه بحث خواهد شد که اگرچه فضای مجازی به ابزاری مفید برای شکل‌دهی به کنشگری فمینیستی بدل شده، دخالت‌های دولت اقتدارگرا و ناکارآمدی پلت‌فرم‌های شبکه‌ی اجتماعی در حل این معضل، چالش‌های جدی در برابر کنشگری فمینیستی قرار داده است.

## ۱. مقدمه

شرایط اقتصادی، ژئوپلیتیک، و نظامی خاورمیانه با سرعت در حال تغییر است. فضای متداوم نظامی و جنگی، تنش‌های سیاسی میان کشورهای همسایه، اقتدارگرایی دولت‌ها، و سیاست‌ها مداخله‌گرایانه قدرت‌های جهانی، زندگی روزمره‌ی افراد را به‌طور چشمگیری تحت تأثیر قرار داده است. زنان در میان کسانی هستند که خشونت‌های دولتی و ژئوپلیتیک را به طرق مختلف و فزاینده‌ای تجربه می‌کنند. برای مثال، وضع حجاب اجباری بعد از انقلاب ۵۷ ایران، تجاوز جنسی علیه زنان ایزدی به دست داعش، و دستگیری و تهدید کنشگران فمینیست در سراسر منطقه، نشان می‌دهد چگونه بدن و حقوق زنان به زمینی برای کشمکش سیاسی و ایدئولوژیک میان قدرت‌های حاکم بدل شده است. در فضایی که خصومت علیه زنان و فعالیت‌های فمینیستی در جریان است، کنشگران ایرانی در کنار سایر فعالین حقوق زن در منطقه، از فرصت‌های موجود

در فضاهای شهری و مجازی بهره برده، تا با تکیه بر تجربه‌ی زیسته و منابع مشترک حقوق خود را بازپس گیرند.

با تکیه بر مباحث مطرح شده از سوی محققان فمینیست در تعریف با واژه‌ی همبستگی (هوکس، ۱۹۶۸، باتلر، ۲۰۰۴، ۲۰۱۶، و یووال دیویس، ۲۰۱۶)، مطلب پیش رو رویکردی جغرافیای اتخاذ می‌کند تا مطرح کند که سیاست‌های همبستگی فمینیستی کنشگران ایرانی، به‌طور فزاینده، فراملیتی و چند مقیاسی هستند. دو نمونه‌ی موردی انتخاب شده اند، تا استراتژی‌ها و روش‌های مقابله با تجاوز به حق بر بدن و پوشش و آزار جنسی در فضای عمومی را روشن کنند. اولاً، نشان داده خواهد شد همبستگی فمینیستی نه بر اساس تعریف ذات‌گرایانه‌ی زن تحت ستم - آن‌جایی که زن بودن به خودی خود مترادف با ستم‌دیدگی در نظر گرفته می‌شود (باتلر، ۲۰۰۴)، بلکه با تکیه بر قدرت، منابع و ارزش‌های مشترک شکل می‌گیرد. دوم آن‌که، چنین همبستگی‌هایی از تقسیم بندی‌های هویتی بر مبنای نژاد و ملیت فراتر رفته، و به جای آن از تجربه‌ی زیسته‌ی مشترک به عنوان منبعی برای تعریف اهداف و استراتژی‌های مشترک برای مقابله با خشونت جنسی بهره می‌جوید. چنین رویکردی با فهمی آگاهانه از پتانسیل‌ها و چالش‌هایی که با فضای شهری و مجازی در پیوند قرار دارد، امکان‌پذیر است. علاوه بر عبور از مرزهای ملی، سیاست‌های مبتنی بر همبستگی مقیاس‌های گوناگون از بدن، محله، شهر و فرای مرزهای ملیتی را دربر می‌گیرد. با تمرکز بر جنبه‌های فراملیتی و چندمقیاسی کنشگری فمینیستی، این مطالعه در پیوند به ادبیات نظری که فضا را در بطن فعالیت‌های فمینیستی در نظر می‌گیرند، قرار دارد (به طور مثال، باقری، ۲۰۱۴، خاتم، ۲۰۰۹، شاهرکنی، ۲۰۱۴). به علاوه، در بخش‌های پیش رو نشان داده خواهد شد که فضای مجازی در پیوند زدن مکان‌های جغرافیای نقش مهمی داشته، و فضایی برای اندیشه و عمل مشترک میان کنشگران در مقابله با تبعیض و خشونت جنسی فراهم کرده است.

اگرچه که فضاهای شهری و مجازی مبتکرانه و هوشمندانه توسط کنشگران فمینیستی استفاده شده و می‌شوند، در دهه‌های اخیر محققان نشان داده اند که شبکه‌های اجتماعی، به خصوص در منطقه‌ی خاور میانه، تنها عملکردی رهایی‌بخش ندارد، بلکه به طور فزاینده‌ای به ابزاری دولتی برای سرکوب بدل گشته است (لبر و

آبراهام، ۲۰۲۱). سانسور، دستکاری محتوا، خشونت سایبری توسط نیروهای دولتی و یا کاربران و گروه‌های ضد زن، برخی مثال‌هایی است که ابعاد رهایی‌بخش شبکه‌های اجتماعی را کم‌رنگ می‌کند. اقتدارگرایی شبکه‌ای (مک‌کینان، ۲۰۱۰) نمونه‌ای از چالش‌هایی هستند که پیش روی کنشگران فمینیست که دامنه‌ی فعالیت‌شان متمرکز بر فضای مجازی است قرار دارند. اقتدارگرایی شبکه‌ای به بهره‌برداری دولت‌ها از امکانات و تجهیزات فناوری‌های ارتباطی و اینترنت، با هدف حفظ، کنترل و در انحصار گرفتن قدرت، اشاره دارد. در مواجهه با سیاست‌های محدودکننده دولتی و ناکارآمدی نسبی پلت‌فرم‌های شبکه‌های اجتماعی در حل این معضلات، کنشگران فمینیستی با بهره‌برداری همزمان از هردو فضای مجازی و حقیقی، توانسته‌اند تا حدودی از تاثیر چنین چالش‌هایی بر فعالیت‌های خود بکاهند.

## ۲. همبستگی فمینیستی و رویکردهای جغرافیایی

محققان فمینیستی واژه‌ی همبستگی را با مطالعه‌ی شکل‌های متنوع تعهدات سیاسی، اهداف و مبارزات مشترک تعریف کرده‌اند (رهبری و دیگران، ۲۰۲۱). نیرا یووال دیویس (۲۰۱۶: ۱۲) از واژه‌ی سیاست‌های عرضی به‌عنوان شکلی از مرادده‌ی جهانی سیاسی استفاده می‌کند، که شرکت کنندگان در آن به عنوان نماینده‌ی گروه‌های هویتی عمل نمی‌کنند. او توضیح می‌دهد نقطه‌ی قوت چنین شکلی از همبستگی ناشی از فهم معرفت‌شناسانه از یک موقعیت سیاسی است، که آن را از ائتلاف رنگین‌کمانی، که به جای سیستم ارزشی مشترک بر اساس استراتژی سیاسی بنا شده، متمایز می‌سازد. به‌علاوه اعتمادی که بر اساس ارزش‌های مشترک شکل می‌گیرد، آن چیزی است که سیاست عرضی را از دموکراسی مشورتی هابرماسی، آنجایی که افراد به ناچار تفاوت‌های اجتماعی-اقتصادی و به تبع آن سوژگی خود را کنار می‌نهند، تا در امر عمومی شرکت کنند، متمایز می‌سازد. بل هوکس (۱۹۸۶) در مخالفت با نوعی از همبستگی که براساس قربانی-محوری پدید می‌آید، هشدار می‌دهد. به جای آن تشویق به فرمی از جنبش‌های فمینیستی می‌کند، که بر اساس قدرت و منابع مشترک تعریف شده است. او خاطر نشان می‌کند که شکست جنبش‌های خواهرانه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰

براساس تصور ستم جهانی واحد علیه زنان بود، که عمدتاً توسط فمینیست‌های سفید بورژوازی هدایت می‌شد (نقیبی، ۲۰۰۷). همانند یووال دیویس، هوکس معتقد است که تجربه سیاست فمینیستی مستلزم آن است که اجماعی متعهد و مداوم از علائق، اهداف، باورهای مشترک شکل گیرد (۱۹۸۶).

جودیت باتلر (۲۰۰۴) می‌نویسد گفتمان فمینیستی معمولاً به اشتباه بر پایه‌ی تجربیات فرهنگی واحد، مفروض است. در نتیجه در تلاش برای مبارزه با نادیده گرفته شدن سوژه‌ی زن، فمینیست‌ها گاه و به اشتباه تصویری را ممکن است ارائه دهند، که نمی‌تواند نماینده‌ی همه‌ی تجربیات زیسته‌ی زنان باشد. او معتقد است چنین رویکردی نه تنها امکان‌پذیر نیست، بلکه هدف مطلوب هم نیست. بلکه آنچه ضروری است، آن است که افرادی که در یک ائتلاف حضور دارند، به صورت مسئولانه و آگاهانه دوگانه‌ی شهروند و غیرشهروند، اقلیت و اکثریت را مورد سؤال قرار داده و به چالش بکشند (۲۰۱۶). به این ترتیب او شکلی از همبستگی را تشویق می‌کند که نه براساس جایگاه سوژه یا کنار نهادن تفاوت‌ها، بلکه بر پایه‌ی اهداف و استراتژی‌های مشترک صورت‌بندی شده باشد.

محققان فمینیستی ریسک و خطرهای بالقوه در تحقق همبستگی فمینیستی را در بزنگاه‌های تاریخی و جغرافیایی شرح داده‌اند. نیما نقیبی به جنبش فمینیستی زنان در روزهای آغازین انقلاب ۵۷ ارجاع می‌دهد و توضیح می‌دهد که شکست نسبی جنبش به علت نگاه مخدوش به فمینیسم بین‌المللی بود که بر پایه‌ی نگاه دوگانه‌ی گفتمان غربی و ضدامپریالیستی شکل گرفت. او بیان می‌کند که اقدامات کنشگران فمینیست در غرب، که در حمایت از سیاست‌های ضد امپریالیستی بود، مورد بهره‌برداری نیروهای مرتجع مذهبی برای افزایش فشار بر جنبش زنان ایرانی قرار گرفت. این فهم نادرست از همبستگی جهانی، به عقیده‌ی نقیبی، در خدمت گفتمان مذهبی حاکم قرار گرفت تا فمینیسم را کالایی صادراتی از غرب در جهت بهره‌برداری سیاسی و ایدئولوژیک معرفی کنند. برای فائق آمدن به دوگانگی‌هایی که از نگاهی اصالت‌گرا به غرب در مقابل شرق سرچشمه می‌گیرند، زینه (۲۰۰۶) پیشنهاد می‌کند، چارچوب فکری و سیاسی فمینیستی ناگزیر از اتخاذ نگاهی است که همه‌ی اشکال ستم اعم از نژادپرستی و

مردسالاری را در بگیرد، با این هدف که نوعی از همبستگی را پی‌ریزی کند که گوناگونی اهداف و استراژی‌های فمینیستی در آن قابل صورت‌بندی و دستیابی باشد.

با گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی و مهاجرت‌های فراملی، سیاست‌های فمینیستی با چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی روبرو شده است. رهبری و دیگران (۲۰۲۱) سیاست‌های همبستگی مبتنی بر ارزش‌های فمینیستی را از نگاه دیاسپورا بررسی کرده‌اند. آنان با تمرکز بر کمپین‌های مرتبط با حجاب، نشان داده‌اند که همبستگی با زنان مسلمان در جوامع سکولار مستلزم رویکردی حساس و مسئولانه در انتخاب ابزار، روش‌ها و رویکرد است. به نظر آنان، به جای نگاه تقلیل‌گرایانه به حجاب به دوگانه‌ی سرکوب/توانمندسازی که در فعالیت‌های برخی کمپین‌ها گفتمان غالب است، نگاه موشکافانه به مبارزات سیاسی زنان، فهمی عمیق از سیاست‌های مکانی و توازن قدرت، و تعهد به دیدگاه تقاطع‌گرا (اینترسکشنال)، می‌باید در مرکز کمپین‌های فراملیتی که در تلاش برای استقرار همبستگی فمینیستی هستند، قرار گیرد. در حالی که فضای مجازی به صورتی کارآمد در خدمت چنین اهداف و سیاست‌هایی قرار گرفته است، در مواردی از حل منازعات قدرت، نابرابری و بی‌عدالتی بازمانده‌اند. به‌منظور اجتناب از ارائه‌ی تصویری واحد و همگون از سوژه‌ی زن ایرانی به‌عنوان فرض پایه‌ی کنشگری فمینیستی، لازم است تا توجه عمیق‌تری به چگونگی شکل‌گیری و ساخت فضای واقعی و مجازی در تعامل باهم انجام شود. رویکردهای جغرافیایی که تفاوت‌ها و شباهت‌ها را در فضای جهانی به رسمیت می‌شناسد، می‌تواند نگاه دربرگیرنده و تقاطع‌گرا به واژه‌ی همبستگی را تقویت بخشد.

### ۳. ادبیات نظری فمینیستی ژئوپلیتیک

مطالعات فمینیستی ژئوپلیتیک شکاف موجود میان جغرافیای فمینیستی و جغرافیای سیاسی را از طریق تعریف چارچوب نظری و سیاسی که ژئوپلیتیک در آن جنسیت-محور می‌شود، پوشش می‌دهد. چنین چارچوبی پاسخ‌های مکانمند و در عین حال سیاسی به روابط جهانی در مقیاس‌های چندگانه را شامل می‌شود (هیندمن، ۲۰۰۴). به این ترتیب، ژئوپلیتیک فمینیستی ابزار تحلیلی را فراهم می‌کند که فراسوی

مقیاس دولت-ملت به‌عنوان تنها واحد مطالعه برای مفصل‌بندی کنشگری دموکراسی خواه و آزادی‌طلب، می‌رود. در حالی که رویکرد ژئوپلیتیک به‌طور سنتی صرفاً معطوف به نقش دولت-ملت است، ژئوپلیتیک انتقادی و فمینیستی فهم سنتی از صلح، جنگ و خشونت را به چالش می‌کشد تا نگاه دقیق‌تری از چرخش قدرت در مقیاس‌های جغرافیایی متنوع به دست دهد (هیندمن، ۲۰۰۴، پرات، ۲۰۲۰). رویکرد فمینیستی سیاسی-جغرافیایی، در نتیجه به بازتعریف مرزهای سیاست می‌پردازد تا از این طریق سیاست‌های تحول‌زا و آزادی‌بخش را که توسط افراد، گروه‌های در مقیاس‌ها و فضاهای مختلف جغرافیایی انجام می‌گیرد، به رسمیت شناخته شود (استهیلی و کافمن، ۲۰۱۳). با در نظر گرفتن بدن به‌عنوان سوژه و ابژه‌ی ژئوپلیتیک، مطالعات ژئوپلیتیک فمینیستی نه‌تنها نگاه‌های تقلیل‌گرا و سنتی به خشونت و امنیت را بازتعریف کرده (هیندمن، ۲۰۰۴، اسمیت، ۲۰۱۲، و مایر، ۲۰۱۳)، که مفهوم سیاست جهانی را هم بازنگری کرده تا امر شخصی و روزمره به‌عنوان عاملی حائز اهمیت در تمرین و مقاومت در برابر قدرت ژئوپلیتیک معرفی شوند (پرات، ۲۰۲۰). تمار مایر (۲۰۱۳) شرح می‌دهد که چطور نگاه سلسله‌مراتبی و ایستا به مفهوم مقیاس جغرافیایی در جنگ بوسنی-هرزگوین در دهه‌ی ۱۹۹۰ را کنشگران زن به چالش کشیدند. او توضیح می‌دهد با وجود این‌که جنگ در داخل مرزهای یوگسلاوی سابق در جریان بود، مداخلات کنشگران، به‌خصوص فعالان زنان و فمینیست‌ها، جنگ را به مسئله‌ی جهانی بدل کرد. با فراهم آوردن فضایی که در آن زنان قادر به اشتراک‌گذاری تجربیات شخصی و تنانه‌ی خود از خشونت‌های جنگی شدند، برای اولین بار در ۱۹۹۶ تجاوز جنسی به‌عنوان جنایت علیه بشریت اعلام شد. مایر استدلال می‌کند که تأثیر مهم سازمان‌های جهانی و بین‌المللی در مبارزه با خشونت علیه زنان، آن‌جا که بسیج نیروها در تمامی ابعاد و مقیاس‌های جغرافیایی در جریان بود نمایانگر سیالیت مقیاس‌های جغرافیایی است. مطالعه‌ی حاضر از نگاهی سیال به مقیاس، هم‌جهت با چارچوب تئوریک فمینیسم ژئوپلیتیکی بهره می‌گیرد، تا به فهم بهتری از نحوه‌ی کنشگری فمینیستی در استفاده از فضاهای واقعی و مجازی کمک کند. با تمرکز بر دو نمونه‌ی موردی «دختران انقلاب» و «دیده‌بان آزار»، جنبه‌های فراملیتی و چند مقیاسی فعالیت کنشگران فمینیست در ایران مورد تأکید و بحث قرار خواهد گرفت.

کمپین‌های ضد حجاب اجباری در زمره‌ی مستمرترین تلاش‌های زنان و کنشگران ایران در جهت تحقق حق برابر هستند. به فاصله‌ی کوتاهی از انقلاب ۵۷، بعد از این که [آیت‌الله] خمینی قانون حجاب اجباری در اماکن عمومی را اعلام کرد، بسیاری از زنان برای اعلام مخالفت با این قانون به خیابان آمدند. با بروز و رشد استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی، به مرور در دهه‌های اخیر اعتراضات ضد حجاب اجباری اشکال متنوع و متفاوتی به خود گرفت. از میان شناخته‌شده‌ترین آن‌ها به کمپین‌های آزادی‌های یواشکی و چهارشنبه‌های سفید می‌توان اشاره کرد. در میان محققان ایرانی بحث‌های زیادی در زمینه‌ی این کمپین‌ها شکل گرفته است (خویی، ۲۰۱۸، احمدی خراسانی ۲۰۱۸، ۲۰۱۹، رحیمی ۲۰۲۰). دختران خیابان انقلاب یکی از مهم‌ترین و تاریخی‌ترین تحرکات زنان در مقابله با حجاب اجباری بوده که اهمیت آن در پرتو انقلاب ژینا دوچندان نمود پیدا کرده است. سرآغاز این جنبش در سال ۱۳۹۷ کم‌وبیش همزمان با اعتراضات به سوءمدیریت اقتصادی و سیاسی دولت و نرخ بالای تورم، اتفاق افتاد زمانی که ویدا موحد طی یک پرفورمنس تاریخی در خیابان انقلاب در تهران روسری از سر گرفت. در حالی که حجاب اجباری در ایران مورد توجه بسیاری از محققان قرار گرفته، فعالیت‌های کنشگران فمینیست در سایر حوزه‌ها غالباً به حاشیه رانده شده است. یکی از این موضوعات که در پیوند عمیق با مسئله‌ی پوشش زنان قرار دارد، خشونت جنسی در فضاهای عمومی شهری است. گروه دیده‌بان آزار در سال ۱۳۹۶ توسط جمعی از کنشگران در ایران با هدف رؤیت‌پذیر کردن و مبارزه با اشکال مختلف خشونت جنسی در فضاهای عمومی تشکیل شد. اعضای گروه پوسترهایی با محتوای آموزشی چاپ و در فضاهای عمومی شهری مثل تاکسی، مغازه، ایستگاه‌های مترو و غیره، با هدف افزایش آگاهی عمومی در مورد ناامنی در استفاده از فضاهای عمومی که اغلب متوجه زنان می‌شود، نصب کردند. به علاوه نقشه‌های آن‌لاین در وبسایت دیده‌بان، به کاربران اجازه می‌داد که تجربه یا مشاهده‌ی خود از خشونت جنسی در شهر را گزارش دهند. با انجام این کار آنان توجه عمومی را معطوف به محدودیت‌ها و خطراتی کردند که با حضور و استفاده‌ی روزمره زنان از فضاهای شهری در ارتباط است.



#### ۴. همبستگی فمینیستی و شهر

مثال‌هایی از این دست، نمایانگر همبستگی فمینیستی است که بر پایه‌ی تجربیات زیسته‌ی مشترک از تبعیض و خشونت سرچشمه می‌گیرد. با وجود این، به جای استفاده از گفتمانی قربانی-محور برای تعریف همبستگی، فعالان زن و فمینیست از منابع در دسترس در فضاهای شهری بهره جسته تا حقوق و عاملیت خود را بازپس گیرند. همبستگی در نتیجه بر اساس تعریف هدف مشترک قوام یافته است (باتلر، ۲۰۰۴)، تا نه تنها مردسالاری نهادینه در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود را به چالش بکشد، بلکه فضاهای شهری را از آن خود کند. در جنبش دختران خیابان انقلاب، شرکت‌کنندگان از الهام‌های شهری، مثل جعبه‌ی برق و مخابرات شهری، به‌عنوان سکویی برای اجراگری حق آزادی پوشش استفاده کردند. خسروی اوریاد (۲۰۲۰: ۱۳۰) استدلال می‌کند اجرای نمادین کشف حجاب به سکوهای شهری، به‌عنوان الهامی مهم در جریان این اعتراضات، معنایی سیاسی بخشیده است. با استفاده‌ی هوشمندانه از الهام‌های شهری به‌ظاهر بی‌اهمیت و روزمره، زنان فضاهای شهری را پس می‌گیرند و پیوندهای سیاسی در قالب مقاومت‌های گروهی و محلی برقرار می‌سازند. به همین ترتیب، دیده‌بان از فضاهای رؤیت‌پذیر شهری استفاده کرد تا دانش و آگاهی عمومی درباره‌ی آزار جنسی که زیست روزمره‌ی زنان در شهر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، را ارتقا دهد. به این ترتیب فضاهای عمومی شهر نه تنها این امکان را فراهم می‌کنم که زنان اختیار بدن خود را بازپس گیرند و سوژگی خود را به اجرا بگذارند، که راه را برای ایجاد گفتگو، هم‌فکری و عملی جمعی در جهت ایجاد فضای امن شهری، را باز می‌کند. در نتیجه فضای شهر و خیابان به‌عنوان بخش مهمی از سیاست رسمی مطرح می‌شود.

#### ۵. جنبه‌ی فراملیتی همبستگی فمینیستی

ویژگی فراملیتی کنشگری فمینیستی تا حد زیادی مرهون استفاده‌ی گسترده از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است. در نمونه‌ی دختران انقلاب، زنان ایرانی و غیر ایرانی در خارج از کشور، از هشتگ دختران انقلاب استفاده کردند تا همبستگی و حمایت خود را با افراد در داخل کشور و مخالفت با حجاب اجباری نشان دهند.

همبستگی ایرانیان در خارج کشور، از مرزهای جغرافیایی فرامی‌رود، هرچند خودشان به طور مستقیم تحت قانون تبعیض آمیز حجاب اجباری قرار ندارند. فراملیتی بودن کنشگری در فعالیت‌های گروه دیده بان آزار هم قابل‌رصد هست. برای پرداختن به مسئله‌ی آزار جنسی، اعضای گروه از تجربیات زنان و کنشگران مصری و شباهت و تفاوت‌های ساختار سیاسی-اجتماعی بین دو کشور بهره برده‌اند. یکی از اعضای گروه توضیح می‌دهد:

کنشگران مصری تجربه‌ی طولانی و غنی در مبارزه با خشونت جنسی داشتند و تحقیق‌های بسیاری در این خصوص انجام شده بود. چالش‌های شبیه به ما داشتند. آن‌ها هم برای فعالیت‌هایشان تحت فشار زیادی بودند تا میان رادیکال بودن و امنیت یکی را انتخاب کنند. ما هم در ایران با این موضوع مواجهیم. چون دولت، جدا از بحث محتوا، نسبت به هر نوعی از فعالیت گروهی حساس است (مصاحبه خرداد ۱۴۰۱).

با ساختن شبکه‌های فراملیتی که از مرزهای جغرافیایی و تقسیم‌بندی‌های نژادی عبور می‌کند، فضایی ایجاد می‌شود که کنشگران در سراسر منطقه از تجربیات هم در مقابله با ساختارهای سیاسی و اجتماعی پدرسالارانه و ارتجاعی الهام می‌گیرند. اوسترلینک و دیگران (۲۰۱۶) از اشکالات موجود در ایجاد سیاست‌های همبستگی محدود به نگاهی ملی گرایانه، که در آن شیوه‌های پیچیده‌ی پیوند افراد و گروه‌ها را در نظر ندارد، صحبت کرده‌اند. به نظر آنان مفهوم همبستگی که اغلب بر اساس یکسان‌سازی فرهنگی و محدودیت‌های جغرافیایی تعریف شده است، باید با نوعی از همبستگی که برپایه‌ی فعالیت‌های مکان-مند و روزمره شکل می‌گیرد، جایگزین شود. همبستگی فمینیستی، آن‌طور که در کنشگری دختران انقلاب و دیده‌بان آزار نمود می‌یابد، نشان‌دهنده‌ی رویکرد جدیدی از همبستگی است که تنها معطوف به یک دولت-ملت به‌عنوان تنها مرجع تبعیض و خشونت جنسی نیست، بلکه فراتر می‌رود تا فرمی از سیاست متکثر را برپایه‌ی این‌جا و اکنون شکل دهد.

## ۶. چندمقیاسی بودن همبستگی فمینیستی

همان‌طور که اشاره شد، کنشگران به شیوه‌های گوناگون از فضا برای ایجاد شبکه‌های همبستگی در جغرافیای گوناگون استفاده کرده‌اند. آنچه که در نمونه‌های اشاره شده مشترک است مرکزیت بدن در چنین کنشگری‌هایی است. به بیان دیگر زنان کنشگر از مواجهه‌ی بدن‌مند و روزانه‌ی خود با فضا بهره گرفته‌اند تا شبکه و سوژگی جمعی را در ضدیت با نیروهای غالب مردسالارانه تشکیل دهند. با این حال، این کنشگری فضایی در سطح فرد باقی نمی‌ماند. با رؤیت‌پذیر کردن و اجرا کردن سوژگی خود در فضای مجازی و حقیقی، این شبکه‌های همبستگی مقیاس‌های بزرگ‌تر را فرا می‌گیرد، از محله و شهر و کشور گرفته تا فراسوی آن. شرکت‌کنندگان در جنبش دختران انقلاب از کنشگری اجرامند ویدا موحد، که به‌طور گسترده در شبکه‌های اجتماعی بازتاب پیدا کرد، الهام گرفتند و شبکه‌ی همبستگی و حمایت خود را، علی‌رغم سرکوب گسترده‌ی دولتی، در مقیاس شهر گسترش دادند. به این ترتیب موضوع به‌ظاهر بی‌اهمیت روزمره و شخصی در مرکز کنشگری در مخالفت با ساختار زن‌سیتزانه‌ی حاکمیت قرار گرفت. به‌طور مشابه تجربه‌ی مواجهه با فضای شهری که به واسطه‌ی بدن زنانه، دستخوش خشونت می‌شود، نشان می‌دهد ساختار پدرسالارانه و زن‌ستیز محدود به دولت و سیاست‌های دولتی نیست، بلکه بخش جدانشدنی از زندگی روزمره‌ی شهری است. بعد از تأسیس گروه دیده‌بان آزار، داوطلبان از شهرهای مختلف پوسترهای تهیه شده را برای بازنشر در فضاهای عمومی تکثیر کردند. در نتیجه مقیاس‌بندی مجدد ژئوپلیتیک، آن‌طور که اسمیت (۲۰۰۱) از آن یاد می‌کند، از کنشگری فمینیستی در جریان است که خود را محدود به روابط قدرت در یک جغرافیای بسته نمی‌بیند. استقرار و پیشبرد همبستگی فمینیستی، همان‌طور که از چنین تجربیاتی برمی‌آید، در یک مقیاس واحد امکان‌پذیر نیست، بلکه به‌طور همزمان در مقیاس‌های چندگانه عمل می‌کند (مایر، ۲۰۱۳).

## ۷. چالش‌های کنشگری مجازی

با وجود این‌که شبکه‌های اجتماعی مجازی به ابزارهای مؤثری برای کنشگری فمینیستی بدل شده‌اند، دولت‌های اقتدارگرا از استراتژی‌های مختلفی برای محدودیت کردن و به انحراف کشاندن فعالیت‌ها در جهت منافع خود استفاده می‌کنند. تاکتیک‌های اقتدارگرایی شبکه‌ای (مک کینن، ۲۰۱۰) اخیراً و به طور فزاینده‌ای علیه تعداد زیادی از اکانت‌های فمینیستی با تعداد فالوور بالا به کار گرفته شده است. به دنبال این حملات سایبری ۲۳ نهاد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر و حقوق زنان، بیانیه‌ای را امضا کردند تا این حملات را محکوم کنند و شرکت متا را وادار به همکاری بیشتر با کنشگران فمینیستی برای ارتقای امنیت سایبری کنشگران فعال در صفحات مجازی کنند. در تلاش برای دفع حملات سایبری علیه حساب‌های کاربری کنشگران فمینیستی، سطح کارایی و عملکرد در کنترل و مدیریت محتوای پلت‌فرم‌های شبکه‌های اجتماعی به زبان فارسی به اندازه‌ی زبان‌های انگلیسی و اروپایی نیست. یکی از محققان «آرتیکل ۱۹»، یک سازمانی بین‌المللی حقوق بشر برای ارتقای آزادی بیان در فضای مجازی توضیح می‌دهد:

شرکت متا از منابع متفاوتی برای مدیریت زبان‌های غیر انگلیسی و غیر اروپایی استفاده می‌کند. سطح دقت معمولاً کمتر است. برای مثال کنشگران ممکن است مورد تهدید و خشونت آن‌لاین قرار بگیرند و پلت‌فرم به سرعت می‌تواند مشکل را برطرف کند. اما اگر همان تهدید در فضای فارسی‌زبان اتفاق بیافتد، حل مشکل چالش‌برانگیز است. به این خاطر که احتمالاً منبع مناسب برای ارزیابی تفاوت‌های زبانی محدود است (مصاحبه تیر ۱۴۰۱).

به این ترتیب تبعیضی دوگانه علیه کنشگران فمینیست تحت رژیم‌های سرکوبگر، فعالیت‌های مجازی را با محدودیت و چالش مواجه می‌کند: اولاً، تقابل با فضای سانسور و خشونت آنلاین دولتی، ثانیاً ناکارآمدی شبکه‌های اجتماعی در حل این محدودیت‌ها. چنین محدودیت‌ها و چالش‌هایی در کنشگری که صرفاً محدود به فضای مجازی است، اهمیت تکیه به فضای واقعی شهر را بیش از پیش پررنگ می‌کند.

## جمع‌بندی

شرایط مستمر جنگی، نزاع سیاسی میان کشورهای منطقه، و سرکوب دولت‌های اقتدارگرا، زندگی روزمره‌ی جوامع خاورمیانه را به‌طور غیر قابل‌انکاری تحت‌شعاع قرار داده است. در سایه‌ی ساختاری‌های متعدد و متقاطع ستم، تبعیض و استثمار، کنشگران حقوق زنان و فمینیست‌ها از امکانات فضای مجازی و واقعی برای ایجاد شبکه‌های همبستگی بهره‌جسته‌اند. این فعالیت‌ها فرصتی فراهم می‌کند که به‌جای بازتولید تصویر قربانی و تضعیف شده از زن، برای بازپس‌گیری عاملیت و حقوق خود در مقابله با ساختار ضد زن و مردسالارانه‌ی حاکم بر جامعه، از منابع و فرصت‌های موجود استفاده کنند. به‌علاوه همبستگی فمینیستی به‌طور فزاینده‌ای از تفاوت‌های ملی و نژادی فرامی‌رود، تا سوژه‌ی جمعی بر پایه فضای روزمره قوام یابد. استقرار شبکه‌های شهری و مجازی همبستگی به کنشگران فمینیستی اجازه می‌دهد تا فضایی برای تمرین سیاست خلق کنند که مقیاس آن فرای دولت-ملت است (هیندمن، ۲۰۰۴). تا فضای بدن، محله، شهر، کشور و ورای آن امتداد می‌یابد. با تمرکز به بدن و تجربه‌ی بدنمند از فضای شهر در کنشگری خود، فعالیت‌های دختران انقلاب و دیده بان آزار، بار سیاسی به فضا و زمان روزمره‌ی شهر تزریق کرده است. با وجود این‌که فضای مجازی ابزار مهم و کاربردی برای تقویت همبستگی شبکه‌های شهری ست، سانسور و کنترل محتوا و فعالیت‌های مجازی از جانب دولت، کارکرد شبکه‌های اجتماعی آن‌لاین را کم‌رنگ کرده است. در مواجهه با تهدیدها و محدودیت‌های چند سویه، ضرورت اتکا به هر دو فضای مجازی و واقعی برای تحقق همبستگی فمینیستی دوچندان نمود پیدا می‌کند.

## منابع

نوشین احمدی خراسانی، چرا حرکت «دختران خیابان انقلاب» گسترش نیافت، ۱۸ دسامبر ۲۰۱۸ (بازیابی ۱۴ ژانویه ۲۰۲۳)

\_\_\_\_\_، دختران خیابان انقلاب و پوپولیسیم، ۱۹ ژانویه ۲۰۱۹ (بازیابی ۱۴ ژانویه

پریا رحیمی، بین شما کدام صیقل می‌دهید سلاح آبائی را، نقد اقتصاد سیاسی، ۲۷ ژانویه‌ی ۲۰۲۰ (بازیابی ۱۴ ژانویه‌ی ۲۰۲۳)

خویی، یگانه. (۲۰۱۸). حق داشتن حق. *آزادی/اندیشه*، (۶)، ۱۸۴-۲۰۲.

Bagheri, N. (۲۰۱۴). Mapping women in Tehran's public spaces: a geo-visualization perspective. *Gender, Place & Culture*, ۲۱(۱۰), ۱۲۸۵-۱۳۰۱.

Butler, J. (۲۰۰۴). An essay in phenomenology and feminist theory. *The performance studies reader*, ۱۵۴.

Butler, J. (۲۰۱۶). *Frames of war: When is life grievable?*. Verso Books.

hooks, b. (۱۹۸۶). Sisterhood: Political solidarity between women. *Feminist Review*, ۲۳(۱), ۱۲۵-۱۳۸.

Hyndman, J. (۲۰۰۴). Mind the gap: Bridging feminist and political geography through geopolitics. *Political Geography*, ۲۳(۳), ۳۰۷-۳۲۲.

Khatam, A. (۲۰۰۹). The Islamic Republic's failed quest for the spotless City. *Middle East Report*, ۲۵۰, ۴۴-۴۹.

Khosravi Ooryad, S. (۲۰۲۰). Conquering, Chanting and Protesting: Tools of Kinship Creation in the Girls of Enghelab Street (Non-) Movement in Iran'. *Kinship and Collective Action in Literature and Culture*. Tübingen: Gunter Narr Verlag, ۱۲۹-۱۴۹.

Leber, A., & Abrahams, A. (۲۰۲۱). Social media manipulation in the MENA: Inauthenticity, Inequality, and Insecurity. *Digital Activism and Authoritarian Adaptation in the Middle East*, ۴۸.

MacKinnon, R. (۲۰۱۰). Networked authoritarianism in China and beyond: Implications for global internet freedom. *Liberation Technology in Authoritarian Regimes*, Stanford University.

Mayer, T. (۲۰۱۳). Embodied nationalisms. In *Mapping women, making politics* (pp. ۱۵۴-۱۶۸). Routledge.

Naghibi, N. (۲۰۰۷). *Rethinking global sisterhood: Western feminism and Iran*. U of Minnesota Press.

Oosterlynck, S., Loopmans, M., Schuermans, N., Vandenabeele, J., & Zemni, S. (۲۰۱۶). Putting flesh to the bone: Looking for solidarity in diversity, here and now. *Ethnic and Racial Studies*, ۳۹(۵), ۷۶۴-۷۸۲.

Pratt, N. (۲۰۲۰). *Embodying geopolitics: Generations of women's activism in Egypt, Jordan, and Lebanon*. University of California Press.

Rahbari, L., Dierickx, S., Coene, G., & Longman, C. (۲۰۲۱). Transnational solidarity with which Muslim women? The case of the my stealthy freedom and World Hijab Day campaigns. *Politics & Gender*, ۱۴(۱), ۱۱۲-۱۳۵.

Shahrokni, N. (۲۰۱۴). The Mothers' Paradise: Women-only parks and the dynamics of state power in the Islamic Republic of Iran. *Journal of Middle East Women's Studies*, ۱۰(۳), ۸۷-۱۰۸.

Smith, F. M. (۲۰۰۱). Refiguring the geopolitical landscape: Nation, 'transition' and gendered subjects in post-cold war Germany. *Space and Polity*, ۵(۳), ۲۱۳-۲۳۵.

Smith, S. (۲۰۱۲). Intimate geopolitics: Religion, marriage, and reproductive bodies in Leh, Ladakh. *Annals of the Association of American Geographers*, ۱۰۲(۶), ۱۵۱۱-۱۵۲۸.

Staeheli, L. A., & Kofman, E. (۲۰۱۳). Mapping Gender, Making Politics: Toward Feminist Political Geographies. In *Mapping women, making politics* (pp. ۱-۱۳). Routledge.

Yuval-Davis, N. (۲۰۱۶). Power, intersectionality and the politics of belonging. In *The Palgrave handbook of gender and development* (pp. ۳۶۷-۳۸۱). Palgrave Macmillan, London.

Zine, J. (۲۰۰۶). Between orientalism and fundamentalism: The politics of Muslim women's feminist engagement. *Muslim world journal of human rights*, ۳(۱), ۱-۲۴.